



جنگ پست مدرن؛ سیاست نوین درگیری

کریس هیبلزگری، جنگ پست مدرن؛ سیاست نوین درگیری، ترجمه احمد رضا تقاء، تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۸۱، ۲۳۵ صص.

مقدمه

دگرگون کرده جنگ و صلح بوده است. اینکه جنگ سازنده انسان، جامعه، تاریخ و سیاست بود، یا اینها سازنده جنگ بوده اند، مجادله ای پرفراز و نشیب است و تمدنی که بر اساس این دوگانگی ها نباشد نیز تمدنی سرشار از دوگانگی بوده است. مجادله برسر این دوگانگی ها و تلاش برای شناخت عوامل یا نتایج آنها هرچند مجادله و تلاشی دیرینه بوده اما تحولات تاریخی و فکری دهه های پایانی قرن بیستم نقطه عطفی در تحقق عملی این دوگانگی ها و تلاشی نقادانه در شناخت آنها بوده است. تحولات دوران جنگ سرد و پس از آن بویژه جنگ آمریکا و متحدانش برای آزادسازی کویت در

تاریخ حیات بشری سرشار از دوگانگی های بسیاری بوده که شاید جنگ و صلح را بتوان مهمترین نمود و نتیجه همه آنها محسوب نمود. تاریخ انسان، تاریخ جنگ و صلح و در واقع جنگ و صلح سازنده تاریخ انسانی بوده است. اگر این پندار صحیح باشد تغییر در ابزار و ماهیت جنگ و صلح، تاریخهای متمایزی را رقم زده که برای درک و شناخت آنها ناگزیر از شناخت ابزار و ماهیت جنگ ها و دگرگونیهای آنها هستیم.

اما شناخت جنگ و صلح به خودی خود نه معنادار است و نه ممکن، آنچه جنگ و صلح را رقم زده انسان، جامعه، تاریخ، سیاست و آنچه این مقولات را

عرصه عملی و نیز رواج نگرش‌های فکری پساساختگرایانه، نشانه‌شناسانه و پسامدرنیستی تحت تأثیر افکار فوکو، دریدا و لیوتار به ظهور ادبیات جدیدی در شناخت عوامل و نتایج این دوگانگی‌ها انجامید که دامنه و گستره آن تمام حوزه‌های حیات بشری از جمله مسائل مربوط به جنگ و صلح را در بر گرفته است. تحت تأثیر این تحولات تاریخی و فکری، آثار بسیاری در نقد تمدن جنگ افروز و صلح‌نمای غرب به رشته تحریر درآمده که کتاب «جنگ پست مدرن؛ سیاست نوین درگیری» از جمله آثار ارزشمند در این زمینه است.

الف. معرفی

کتاب جنگ پست‌مدرن؛ سیاست نوین درگیری که رساله دکتری آقای کریس هیبلزگری بوده و انتشارات راتلج آنرا در سال ۱۹۹۷ منتشر ساخته است، تحت عنوان «جنگ پست مدرن؛ سیاست نوین درگیری» توسط احمدرضا تقاء به فارسی برگردانده شده و دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برگردان فارسی آن را در سال ۱۳۸۱ در

۶۳۵ صفحه با تیراژ ۳۰۰۰ نسخه چاپ و منتشر کرده است.

ب. ساختار کتاب

علاوه بر پیشگفتارهای ناشر، مترجم و مؤلف، ساختار اصلی کتاب از یک مقدمه و سیزده فصل که در قالب سه بخش سازماندهی شده‌اند و همچنین فهرست اعلام، نمایه و فهرست موضوعی تشکیل شده است. نگارنده در مقدمه کتاب، توضیح عوامل زمینه‌ساز بروز جنگ و توضیح عوامل آشوب و در هم ریختگی امروز جنگ و چگونگی جنگ‌های آینده را به عنوان اهداف کار خود برشمرده و بهترین راه دستیابی به این اهداف را توجه دقیق به آموزه‌های تاریخ می‌داند (صص ۴-۳). در واقع وی با تأکید بر تاریخ گذشته جنگ در صدد روایت داستان جنگ امروز و رویاهای آینده آن است و برای دستیابی به این منظور توسل به نظریه پست مدرن، تاریخ قرون وسطی، اسرار جنگ افزارهای متکی به فناوری عالی و تفاسیر دکترینهای رسمی جنگ اطلاعات را سودمندترین شیوه‌های بازنگری این مجموعه می‌داند (ص ۴). بر این اساس نگارنده با بکارگیری نوعی

بازنمایی و شبیه‌سازی، وقایع سالهای ۱۹۱۴ و ۱۹۹۵ سارایوو، بازسازی زیردریایی اوکلاهما در آوریل ۱۹۹۴ و انفجار اوکلاهاماسیتی حدود یکسال بعد را به یکدیگر ربط داده و پس از آن از بکارگیری فناوری عالی نوظهور در جنگهای با سابقه کهن نظیر آنچه جنبش «زاپاتیستای» مکزیک در درگیری چیاپاس از آن استفاده کرد یاد می‌کند تا دوگانگی جنگ و صلح را با دوگانگی‌های دیگر در زندگی مدرن پیوند زند. انگیزه آقای هیبلزگری از چنین تلاشهایی توضیح چرایی جنگ و بکارگیری توانایی‌های باور نکردنی علم و فناوری در جنگی است که وی آن را جنگ پست مدرن خوانده و از زمان جنگ ویتنام به آن علاقمند شده است. (ص ۱۶). متناسب با موضوع کتاب، رهیافتهای گوناگون و متنوع و گاه حتی بی‌شبهت به یکدیگر به عنوان جعبه ابزار به وی کمک کرده‌اند (ص ۱۸) تا صورتبندی گفتمانی جنگ پست مدرن و به تبع آن رابطه مقولاتی چون دانش، قدرت، فناوری، جنگ، سیاست و جنسیت را مورد تحلیل قرار دهد. بر این اساس آقای هیبلزگری در سه بخش مستقل تحت عناوین امروز،

دیروز و فردا، به داستان جنگ امروز و رویاهای جنگ آینده در پرتو تاریخ گذشته آن پرداخته است.

بخش اول کتاب از چهار فصل تشکیل شده است که در خلال این فصول جنگ سبیرنتیک، کاربرد رایانه‌ها در جنگ و فعالیت نیروهای نظامی و بهره‌گیری از علم به عنوان بخشی از عناصر و اجزای خاص جنگ پست مدرن به کمک مفاهیم پست مدرنیته مورد بررسی قرار گرفته‌اند تا تصویری از کاربرد فناوری عالی در جنگ امروز به تصویر کشیده شود. بخش دوم که فصول پنجم تا نهم کتاب مذکور را در برمی‌گیرد به روایت داستان جنگهای گذشته برای دستیابی به تصویری از جنگ پست مدرن اختصاص دارد. در این فصول، ذیل مباحثی نظیر هنر جنگ، جنگ مدرن، پیدایش جنگ پست مدرن، جنگهای پست مدرن، خیالی و واقعی و نظامهای جنگ پست مدرن، رابطه مقولاتی چون قدرت، دانش، جنسیت و فناوری عالی با جنگ در نزاعهای بدوی، مدرن و پست مدرن با روشی عمدتاً فوکویسی تبارشناسی شده تا ویژگیهای جنگ پست مدرن و تفاوتهای آن با جنگهای بدوی و مدرن

مشخص شود. این ویژگیها در بخش سوم و طی چهار فصل به تصویر سربازان، جنگها و صلحهای آینده می‌پردازد. در فصول دهم تا سیزدهم که در واقع تصویری از نزاعهای آینده را نشان می‌دهند رابطه جنگ با دانش، قدرت، انسان، ماشین، اطلاعات و... با نگرشی شالوده‌شکنانه مورد بررسی قرار گرفته‌اند. ساختار منظم فصول کتاب در عین بی‌قاعدگی و پراکندگی مباحث که حتی شخص نگارنده نیز بر آن صحه می‌گذارد (ص ۵۸۸) حکایت از کوششی آگاهانه برای شناخت ساختارهای ناخودآگاه نهفته در پس واقعیات دارد. بنابراین محتوای آن را تنها با درک ساختارهای ناخودآگاه نهفته در پس ذهن نویسنده پدیده‌ای بنام جنگ آن در کنار اهداف و مقاصد آگاهانه او می‌توان دریافت.

ج. روش و محتوای کتاب

در نگاه اولیه به ساختار کتاب شاید چنین برداشت شود که نویسنده در تدوین اثر خود از روش و رهیافت نظری مشخصی برخوردار نبوده و به همین دلیل محتوای کتاب دارای ابهامها و پیچیدگیها و حتی سردرگمی‌هایی به

نظر می‌رسد. این تلقی تا حد زیادی درست است و حتی نگارنده نیز با اذعان به استفاده از رهیافتهای نظری گوناگون و متنوعی که گاه کوچکترین شباهتی با یکدیگر ندارند بر درستی این برداشت صحه می‌گذارد (ص ۱۸). ولی واقعیت این است که رهیافت نظری نویسنده تا حدود زیادی مشخص و در عین حال پیچیده و مبهم است. هرچند در متن کتاب ردپای افکار و روشهای اندیشمندانی چون ویتگنشتاین، اشتراوس، دریدا، بودریار و بسیاری دیگر از اندیشمندان پست مدرن یافت می‌شود اما به نظر می‌رسد نگارنده بیش و پیش از همه این روشها و افکار تحت تاثیر میشل فوکو و روش و نگرش تاریخی و معرفتی او بوده است. این نکته را می‌توان از دقت بیشتر در روش و حتی محتوای کتاب به خوبی درک کرد. علاوه بر فوکو به نظر می‌رسد بیشترین تاثیرپذیری روش آقای هیلزگری را در استناد به ژاک دریدا و روش شالوده شکنانه او بتوان یافت. بنابراین اساس روش وی در تدوین این کتاب را باید رهیافت پساساختگرایانه فوکو و دریدا دانست. البته در خلال این بررسی مؤلف هر جا در استفاده از

این رهیافت دچار مشکل شده از آن عدول کرده و یا به سمت ساختگرایی اشتراوس و یا به سمت گرایش پسامدرنیستی بودریار میل کرده است.

با لحاظ نمودن روش فوکو و دریدا بعنوان اساس روش آقای هیبلزگری در کتاب حاضر، رهیافت نظری او تا حد زیادی مشخص می‌شود و در پرتو این رهیافت نظری است که از ابهامها و پیچیدگیهای متن کتاب تا حدود زیادی کاسته می‌شود. تاثیرپذیری نویسنده از فوکو را می‌توان در نگرش تاریخی و گفتمانی، رابطه دانش و قدرت، قدرت و مقاومت، جنسیت و قدرت، نفی دوگانگی‌ها، نفی حاکمیت سوژه خودبنیاد، نگرش متنی و هرمنوتیکی به تاریخ و بکارگیری روش تبارشناسی دریافت و از سوی دیگر تاثیرپذیری وی از دریدا را در نقد شالوده‌شکناهی دوگانگی‌ها - علی‌رغم وجود پاره‌ای تناقضها یا سردرگمی‌ها - به وضوح در متن کتاب می‌توان دید.

جنگ از نظر آقای هیبلزگری در عصر کنونی واجد جنبه‌هایی بسیار جدید و منحصر به فرد است که ضمن نمایاندن گسستی بس ژرف میان جنگ جدید و قدیم به قالبهای احتمالی جنگ

در آینده نیز اشاره دارد (ص ۶). از آنجا که جنگ پست‌مدرن از نظر وی دارای وحدت بیانی است و می‌توان آنرا بعنوان نوعی فرهنگ توصیف کرد بنابراین واجد خصوصیات گفتمانی نیز محسوب می‌شود (صص ۵۵۴ - ۵۵۳). در این نوع جنگ، گفتمان حیاتی‌ترین حوزه و نوعی سلاح محسوب می‌شود (ص ۴۲۳). گفتمانی بودن جنگ از دیدگاه وی تا بدان حد پیش می‌رود که کلمات را در مقایسه با گلوله‌ها سلاح بهتری می‌داند (ص ۴۱۱) و به جای انسجام ساختاری بر انسجام بیانی یا گفتمانی آن تاکید می‌کند (ص ۳۹۸).

به نأسی از رابطه دانش و قدرت نزد فوکو، هیبلزگری نیز میان علم و قدرت پیوند مستحکمی برقرار کرده (ص ۱۹۰) و بر این اساس از رابطه قدرت با دانش و فناوری عالی در جنگ پست مدرن سخن می‌گوید. به اعتقاد وی جنگ پست مدرن، قدرتی غیرقابل دسترسی دارد و تنها از عهده کسانی برمی‌آید که پیشرفته‌ترین فناوریها را دارند. همین ترفیق میسر قدرت و فناوری عالی که وی نمونه‌های آنرا در جنگ جهانی دوم بعنوان آخرین جنگ مدرن نشان می‌دهد (ص ۳۰۰)، باعث

غلبه ماشین بر انسان (ص ۴۰۴) و تسخیر بدن آدمیان شده (ص ۱۶) و انسانها را در چنگال خود اسیر می‌نماید (ص ۲۲) و فراتر از این به بدن انسانها شکل می‌دهد (ص ۵۵۷)، به این دلیل است که او نیز همانند فوکو بر پراکندگی قدرت و قرین بودن آن با مقاومت تأکید می‌کند.

اگر فوکو بر شناخت قدرت و چگونگی شکل‌گیری و تغییر آن تأکید داشت، هیبلزگری نیز میل و اشتیاق خود به شناخت قدرت و چگونگی پدید آمدن آنرا نمی‌تواند پنهان سازد (ص ۱۸)، اما فراتر از رابطه دانش و قدرت وی بر رابطه قدرت و جنگ نیز تأکید نموده و بر این اساس همانگونه که فوکو از پراکندگی قدرت سخن گفته بود، او نیز از پراکندگی درگیریها در دوران پسامدرن سخن به میان می‌آورد. اگر قدرت از نظر فوکو خود را مویرگی شکل و پراکنده می‌نماید، از نظر هیبلزگری جنگ نیز همه جایی و هر زمانی است (ص ۴۰) و از آنجا که قدرت با مقاومت قرین است و دانشهای تحت انقیاد همواره مقابل گفتمان مسلط مقاومت می‌کنند، هر جنگی نیز با مقاومت قرین است.

برهمن اساس است که به میزان گسترش جنگ بر تعداد جنبشهای صلح‌طلب نیز افزوده شده و حتی مخالفت نظامیان و سربازان با جنگ به مثابه بخشی از فرهنگ پست مدرن تلقی می‌شود (ص ۵۴۳). نمونه‌های این مقاومت را وی در جنگ ویتنام بعنوان اولین جنگ پست مدرن نشان می‌دهد (صص ۵۸۳ - ۵۸۱).

همانگونه که فوکو میان جنسیت، دانش و قدرت ارتباط برقرار ساخته و سلطه مردانه تمدن و فرهنگ غربی در آمیختگی با فن‌آوریهای تسخیر بدنها را به تصویر کشیده بود، نویسنده کتاب جنگ پست مدرن نیز تحولات صورت گرفته در روند تعیین جنسیت در جنگ را از جمله دلایل پیدایش و ظهور جنگ پست مدرن و بخش تفکیک‌ناپذیری از کل پدیده مزبور به شمار آورده و ارتباط نزدیکی میان دو فراگفتمان جنسیت و جنگ برقرار می‌کند (ص ۲۳۰). همچنین از نظر وی ارتباطی پیچیده میان فن‌آوری ماشینی تسخیرکننده بدن آدمیان و تعیین جنسیت در جنگ پست مدرن وجود دارد. آقای هیبلزگری هرچند از فروکش کردن کینه و نفرت نسبت به جنس

مؤنث (صص ۴۰۸ - ۴۰۷) و ورود زنان به عرصه کارزار (صص ۱۰۱ - ۱۰۰) سخن به میان می‌آورد ولی بر تداوم نگرش سلطه مردانه نیز تاکید می‌نماید. به اعتقاد وی هوش مصنوعی به نماد روابط اجتماعی جوامع فراصنعتی مبدل شده و همزمان با مذکر پنداشتن ماشین‌ها، انسانها و به خصوص سربازان دون پایه، جنسیتی مؤنث و یا حتی خشتی به خود می‌گیرند (ص ۵۶۰). زنان در این عرصه واجد خصلتهایی می‌شوند که خاص مردان است و در این حال همکاران مردشان به دلیل زیردستی نسبت به افسران مافوق و ماشینهای قدرتمند کشنده موجود در سیستمهای تسلیحاتی، زن صفت به نظر می‌رسند. بنابراین جنگ پست مدرن از یکسو در تلاش برای نفی دوگانگی میان زن و مرد و از سوی دیگر خودسازنده سلطه مردانه جدید به واسطه حضور ماشین و فن‌آوری جدید تسلیحاتی است. بر همین اساس است که از نظر نویسنده در نظام جنگ پست مدرن مرد و زن بودن نه با مذکر و مؤنث بودن بلکه با کنشگر (سلطه‌گر) یا کنش پذیر (سلطه پذیر) بودن تعیین می‌شود. در این نظام کنشگر همواره

مذکر است حتی اگر ماشین باشد و کنش‌پذیر همیشه مؤنث است حتی اگر یک سرباز ۱۹ ساله پسر باشد (ص ۵۶۸). نفی دوگانگی‌ها که علاوه بر فوکو مورد نظر دریدا و اغلب اندیشمندان پسا ساختگرا و پست مدرن هم بوده در کتاب جنگ پست مدرن نیز مورد توجه قرار گرفته است. تلاش نویسنده برای نفی دوگانگی‌های مذکر / مؤنث، جنگ / صلح، منطقی / احساس و ... را در جای جای متن کتاب به وضوح می‌توان یافت. بدنبال نفی این دوگانگی‌ها، نفی سوژه انسانی بدست ماشین بعنوان یکی از ویژگی‌های جنگ پست مدرن نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. آنچه نفی سوژه انسانی را تحقق می‌بخشد کاربرد گسترده ماشین در جنگ پست مدرن است که هوش مصنوعی را به نماد روابط اجتماعی جوامع فراصنعتی مبدل ساخته (ص ۵۶۰) و جنگ افزارها و حسگرهای خودکار را به جای انسان بکار می‌گیرد (ص ۳۸۴) و فراتر از این حتی به نابودی انسانها توسط ماشین می‌انجامد (ص ۳۸۰).

بررسی تاریخ جنگ در کتاب مذکور با رهیافتی عمدتاً فوکویسی صورت

می‌گیرد. علاوه بر تاثیرپذیری از نگرش گسست تاریخی فوکو که به آن پرداخته شده و حتی از نگاه اجمالی به فهرست مطالب کتاب نیز آشکار می‌شود. (نگارنده با پرداختن به جنگ امروز، دیروز و فردا خواسته است نوعی عدم استمرار را آشکار ساخته و در عین حال درک هر دوره تاریخی را در پرتو گفتمان خاص آن دوره نشان دهد.) آقای هیبلزگری در نگرش متنی و هرمنوتیکی و بکارگیری روش تبارشناسانه نیز متأثر از فوکو بوده است. از دیدگاه وی جنگ، متنی زنده است و ما به محض ایفای نقش جزئی از آن هستیم (ص ۴) گفتمان جنگ پست مدرن هر سمت و سویی که داشته باشد برای همه امکان ورود و اظهارنظر را فراهم می‌سازد (ص ۵۵۳). نویسنده از پیوند این نگرشهای گسست تاریخی، گفتمانی و هرمنوتیکی پیرامون موضوعات، مفاهیم، شیوه‌های بیانی و قواعد ناظر بر تشکیل این عناصر است که موفق به تبارشناسی جنگ‌ها بویژه جنگ ویتنام بعنوان اولین جنگ پست مدرن می‌شود.

نویسنده کتاب با نقل این جمله که از دید فوکو سیاست و قدرت همان

جنگ منتها به روش دیگر هستند (ص ۵۸۵)، نشان می‌دهد که تمامی آنچه فوکو برای تحلیل سیاست و قدرت و مفاهیم همپیوند بکار گرفته، وی برای تحلیل جنگ مورد استفاده قرار داده است. علاوه بر این وی از روش شالوده شکنانه دریدا برای نفی دوگانگی جنگ و صلح (ص ۵۷۸)، از فرهنگ وانمایی و شبیه‌سازی مورد نظر بودریار برای نشان دادن قدرت و اهمیت رسانه‌ها در تحریف حقایق در جنگهای پست مدرن (صص ۸۵ و ۴۱۵) و از افکار بسیاری از اندیشمندان ساختارگرا، پساساختارگرا و پسامدرن و حتی نشانه‌شناس کمک می‌گیرد تا آنچه را که جیمز دردریان جنگ فضیلتمند - نظریه مجازی می‌خواند تبیین نماید. (ص ۱۱) نگارنده هرچند جنگهای سنتی، مدرن و پست مدرن را با این رهیافتها مورد تحلیل قرار داده و خوی جنگ افروزی تمدن غربی در عین صلح نمایی و تبلیغ برای دموکراتیک کردن جهان به مدد سلطه تبلیغاتی و اطلاعاتی در جنگ پست مدرن را به تصویر می‌کشد اما خود طرفدار جنگ از هیچ نوع آن نیست و این کتاب را نیز برای مخالفت با انکار کنندگان جنگ واقعی،

محافظه‌کاران، طرفداران جنگهای کاذب و سبیرتیک و حتی انکارکنندگان صلح واقعی که همگی به نابودی بشریت می‌انجامند نوشته است. (ص ۲۲)

د. نقد و نتیجه

بکارگیری رهیافتهای متنوع و گوناگون برای دستیابی به صورتبندی گفتمان جنگ پست مدرن هرچند نقطه قوت و در واقع نشانگر توانایی علمی نویسنده کتاب بوده اما ناهماهنگی و گاه تعارضهایی که در نتیجه این تنوع رهیافتها در متن کتاب به چشم می‌خورد زبان نقد بر این اثر ارزشمند را نیز می‌گشاید. البته همانطور که گفته شد کار آقای هیبلزگری عمدتاً متأثر از دیدگاه تاریخی و روش‌شناختی فوکو بوده، اما پیچیدگی‌ها و ابهامها و حتی تعارضهای افکار فوکو از یکسو و ناهماهنگی و گاه تضاد این دیدگاه با دیگر دیدگاه‌ها و رهیافتهای بکار گرفته شده توسط نویسنده از سوی دیگر، زمینه‌های نقد ایسن اثر را فراهم می‌سازند. ناهماهنگی در گفته‌های نگارنده درباره روش تاریخی، تلاش نافرجام برای نفی دوگانگی‌ها و تعارض در رهیافتهای نظری مورد استفاده وی

که در مجموع باعث پیچیدگی بیش از حد و تقیل بودن متن کتاب شده، در این که بتوان به قول نویسنده با کاری شسته و رفته مواجه بود تردید ایجاد می‌کند.

هرچند از نظر نویسنده نگرش گسست تاریخی مبنای بررسی داستان گذشته، حال و آینده جنگ بوده و بنابراین بایستی وی مخالف پیشرفت و استمرار تاریخ باشد، اما بر خلاف این تصور، جملاتی از آقای هیبلزگری در پیشگفتار کتاب نقل شده که نگرش گسست تاریخی بعنوان روح اندیشه فوکو و به تبع آن روح کتاب وی را زیر سؤال می‌برد. او صراحتاً اعلام می‌دارد که به پیشرفت تاریخ معتقد است: «بسیاری از تاریخ‌نویسان با نظریه پیشرفت تاریخ و جهت‌مندی آن مخالفند اما من با نظر این گروه موافق نیستم وجود پاره‌ای از الگوها به وضوح از نوعی پیشرفت حکایت دارد.» (ص ۲۰) و جای تعجب اینکه وی حتی جنگ را بخشی از چیزی می‌داند که پیشرفت می‌کند. بدین ترتیب او از یکسو طرفدار گسست و عدم استمرار تاریخی است و از سوی دیگر معتقد به پیشرفت و استمرار آن. اگر چنین باشد نگرش تاریخی وی نه تنها با نگرش

تاریخی فوکو بعنوان بزرگترین پشتوانه فکری اش دچار تعارض است بلکه حتی با رهیافتهای پست مدرن که از اندیشمندان دیگر نیز وام گرفته ناهماهنگ است. تردید در اندیشه ترقی، علم گرایی، عقل گرایی و ... که در گرایشهای پست مدرن مورد توجه است نیز با چنین نگرش خطی و اعتقاد به پیشرفت تاریخی او ناسازگار است.

نویسنده کتاب جنگ پست مدرن نیز همانند اغلب اندیشمندان پساساختگرا و پسامدرن در پی نفی دوگانگی های موجود در اندیشه غرب است اما در توفیق او در این زمینه نیز باید تردید کرد. هرچند وی به برهم خوردن تمایز میان منطق و احساس در جنگ بواسطه حضور فناوری (ص ۵۷۷)، مبهم و مغشوش شدن تفاوت های میان جنس مذکر و مؤنث (ص ۵۵۸)، اقدامات خشونت آمیز در زمان صلح (ص ۴۱۷) و ... که بیانگر فروریزی دوگانگی های موجود هستند اشاره می نماید اما در عین حال به غیریت سازی و دوگانگی های به جای مانده یا نوپدید نیز اشاره می کند. تاکید وی بر این که رؤیاهای صلح از بطن کابوسهای پریشان جنگ برمی خیزند (ص ۴۷۳) و

سلطه مردانه و دوگانگی زن و مرد تبدیل به سلطه ماشین و دوگانگی انسان و ماشین شده (ص ۵۶۰) حکایت از وجود یا صرفاً تبدیل و بازتولید این دوگانگی ها دارد. همچنین نفی سوژه انسانی تنها به تسخیر یا حتی نابودی آن انجامیده (ص ۳۸۰) و بنابراین تلاشهای نگارنده برای نفی دوگانگی ها و نفی سوژه خودبنیاد انسانی نیز نافرجام مانده است.

آنچه به تعارض های مذکور و بسیاری تعارض های دیگر موجود در متن کتاب دامن می زند تعارض در رهیافتهای نظری مورد استفاده نویسنده است. او از یکسو به پساساختگرایی و پسامدرنیسم متوسل شده و با نگرش گفتمانی در پی گشودن زاویه دیدی است که هر کس از آن زاویه بنگرد مسایل مبهم و نامشخص برایش روشن می شود (ص ۱۸). بعبارت دیگر بر اساس این روش او قائل به زبانی و گفتمانی بودن جنگ است و طبعاً معنایی نهفته و از پیش تعیین شده برای آنرا نمی پذیرد و همانند اندیشمندان پست مدرن باید به نفی فرا روایتها و فراقواعد پردازد، اما برعکس او با عدول از پساساختگرایی و پسامدرنیسم

اثر ارزشمند اما مبهم و پیچیده آقای هیبلزگری عنوانی واقعی نباشد زیرا او نه جنگ پست مدرن، بلکه جنگی مدرن یا به عبارتی فوق مدرن را به تصویر کشیده و در واقع نقدی پست مدرن بر جنگ فوق مدرن ارائه نموده است.

رضا خلیلی

به سوی ساختگرایی از یکسو بدنبال کشف مفروضات نهفته در پس واقعیات (ص ۵۸۸) یا به عبارت دیگر همانند ساختاگرایان بدنبال کشف ساختارهای ناخودآگاه معرفت برای دستیابی به معنای نهفته در آنها و از سوی دیگر در تلاش برای دستیابی به فراقواعد پدیدآورنده جنگ و قدرت است. (ص ۱۸). با این اوصاف به نظر می‌رسد عنوان «جنگ پست مدرن» برای

